

رد پای موسیقی غزلیات بیدل دهلوی در غزلیات سلیمان بابانی

*نصرالدین عبدالله زاده^۱ - امید قهرمانی^۲ - محمدمامیر عبیدی نیا^۳

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه:

nasradin.abdollahzade@gmail.com

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	یکی از مهم‌ترین عناصری که در بررسی و مقایسه شعر دو شاعر مورد توجه واقع شده و باید بدان پرداخته شود؛ بحث موسیقی بیرونی و کناری شعر یعنی توجه به چگونگی وزن، ردیف، قافیه‌ها و نحوه اثرپذیری یک شاعر از شاعر دیگر در این حوزه مهم و اساسی است. در این جستار به شیوه تحلیلی-توصیفی و آماری به میزان و چگونگی تأثیرپذیری موسیقی شعر، عروض، قافیه و ردیف در غزلیات سلیمان بابانی «کاتب»-شاعر پارسی‌گوی کرد زبان- از غزلیات بیدل دهلوی پرداخته شده و در پایان این نتایج حاصل شد که در عرصه موسیقی بیرونی، بحور رمل، هزج و مضارع در غزلیات این دو شاعر، بسامد بالایی دارند. غالب اوزان مطبوع، دلنشین و جویباری هستند. در موسیقی کناری (ردیف و قافیه) تکرار قافیه، کاربرد مصوت بلند «آ» و سجع متوازی در قافیه غزلیات هر دو شاعر بسامد بالایی دارد. ردیف‌های گروهی، دشوار و کم سابقه در غزلیات هردو شاعر پر کاربرد است. در مجموع کل ردیف‌های مشترک ۳۷ مورد یعنی ۵۵/۲۲ درصد و ۱۸ مورد با ۲۶/۸۶ درصد در وزن و قافیه و ردیف مشترک است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲	
واژه‌های کلیدی: موسیقی کناری موسیقی بیرونی تأثیرپذیری بیدل دهلوی سلیمان بابانی	

۱. مقدمه

بحث موسیقی در نگاه اول به شعر دو شاعر که یکی متأثر از دیگری است، بارزترین جنبه شعری است که مورد توجه واقع می‌شود. شاعرانی که در سرایش غزلیات خود به اقتفای بیدل دهلوی رفته‌اند علاوه بر توجه به حوزه‌های دیگر شعر بیدل همچون: محتوا، صور خیال و ... برای زیبایی بخشیدن به اشعار خود ناگزیر به تأثیرپذیری از شعر او در عرصه موسیقی شعر هستند. سلیمان بابانی متخلص به «کاتب» نیز به این نکته کاملاً آگاه بوده و با توجه به این که به آثار شاعران بزرگ کلاسیک دسترسی و توجه وافر داشته، در انتخاب قافیه‌ها، ردیف‌ها و اوزان شعر خود بسیار دقیق عمل کرده و دیوانش مشتمل بر رباعی، ترجیع‌بند، مسمط تضمینی، قطعه، قصیده و غزل است. وی علاوه بر اوزان متعدد و متنوع، ردیف و قافیه‌های تازه و کمتر دیده شده‌ای در دیوانش به کار برده که نشان‌دهنده چیرگی اوست. سلیمان بابانی چنان که از معنای واژه کاتب بر می‌آید؛ کاتب دیوان بوده و همین نام را هم برای تخلص شعریش برگزیده است. (بابانی، ۱۳۹۸: ۲۰) کاتب دارای خط زیبا بوده و طبق فحوای اشعارش با علوم و اصطلاحات علمی نظیر فلسفه و منطق و عروض و به زبان فارسی چیره و با شعر و سبک استادان شعر خراسانی، عراقی و هندی کاملاً آشنا بوده است. در بعضی از اشعارش تأثیر سنایی، حافظ، سعدی و خواجه آشکار است. (همان: ۲۱)

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

در این مقاله ابتدا به بررسی میزان و چگونگی تأثیرپذیری موسیقی، وزن، ردیف و قافیه‌های غزلیات کاتب از غزلیات بیدل دهلوی پرداخته شده و به دنبال بیان اشتراکات غزلیات این دو شاعر در زمینه موسیقی بیرونی (عروض) و موسیقی کناری (ردیف و قافیه) هستیم. همچنین در ادامه به دنبال پاسخ‌های مناسبی هستیم تا دریابیم اولا سلیمان بابانی در انتخاب اوزان غزلیات خود به بیدل دهلوی توجه داشته یا خیر و چنانچه پاسخ مثبت است میزان تأثیرپذیری او در عرصه موسیقی کناری (ردیف و قافیه) از بیدل دهلوی در چه اندازه بوده است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

اهمیت شناخت موسیقی بیرونی در شعر شاعران و میزان تأثیرپذیری آنها از هم و برهم به قدری ضروری و مهم است که نیاز به وجود یک فرهنگ که به بررسی ویژگی‌های موسیقایی شعر فارسی به نحوی که بتوان زمان آغاز به کار رفتن یک وزن و سپس میزان کاربرد آن در

ادوار بعدی و تعیین بسامد و ترسیم فراز و نشیب موجود در تداول هر یک از اوزان عروضی را به دقت تمام تعیین کند، بسیار ضروری و مفید می‌نمایند، از آنجا که تا کنون چنین فرهنگی تهیه و تدارک نشده حداقل بررسی موسیقی بیرونی در شعر شاعران با شیوهٔ تحلیلی و تطبیقی می‌تواند بخش مهمی از سوالات مورد نیاز در این زمینه را پاسخ بدهد.

موسیقی بیرونی به عقیدهٔ شفیع کدکنی همان چیزی است که وزن عروضی خوانده می‌شود و لذت بردن از آن امری غریزی است یا نزدیک به غریزی، بنابراین، محور عروضی یک شاعر به لحاظ حرکت و سکون و تنوع آنها و به لحاظ هماهنگی با زمینه‌های درونی و عاطفی شعر قابل بررسی است. به جرات می‌توان ادعا کرد که مشخص‌ترین جنبهٔ موسیقی شعر، عروض یا همان موسیقی بیرونی است. موسیقی که نخستین پل ارتباطی مخاطب با دنیای عاطفی شاعر و اولین نشانهٔ زیباسازی شعر با عروض آغاز می‌شود. در این پژوهش در بررسی تاثیرپذیری کاتب از بیدل دهلوی به بررسی و تحلیل آماری می‌پردازیم و نهایتاً بسامد این تاثیرپذیری در هر کدام از اوزان را مشخص می‌کنیم.

مبنای پژوهش حاضر که با روش تحلیلی- توصیفی و آماری صورت گرفته، مجموع ۸۸ غزل دیوان کاتب (سلیمان بابانی) تصحیح دکتر شهباز محسنی و غزلیات دیوان بیدل دهلوی با تصحیح خال محمد خسته، خلیل‌الله خلیلی به اهتمام محمد آهی است. در خصوص ارقام و آمار مربوط به محور و اوزان غزلیات بیدل دهلوی نیز مبنای تحقیق و استناد به آن همان مقالاتی است که در پیشینهٔ پژوهش ذکر شده و در منابع پایانی نیز آمده است.

۳-۱. پیشینهٔ پژوهش

در خصوص موسیقی بیرونی و کناری آثار بیدل همچون رباعی و غزلیات و ... تحقیقاتی صورت گرفته است. از جمله: کتاب موسیقی شعر (۱۳۶۸) تالیف شفیع کدکنی؛ کمالی و همکاران (۱۳۸۸) در مقالهٔ «بررسی آماری وزن غزل‌های بیدل»، از میان اشعار بسیار بیدل که هر یک را می‌توان از جنبه‌های مختلف هنر شعری بررسی کرد به غزل‌های او از منظر وزن نگریسته‌اند. جدیدالاسلامی قلعه نو و صفایی کشتگر (۱۳۹۰) در «موسیقی بیرونی دیوان بیدل دهلوی» به شناسایی و معرفی این شاعر نازک خیال پرداخته و از میان دنیای نهفته در آثار وی به گوشهٔ کوچکی از عالم موسیقی شعر او یعنی موسیقی بیرونی و معرفی اوزان و محور به کار رفته در دفتر شعر بیدل پرداخته و در خصوص بسامد کاربرد هر بحر مطالبی ارائه داده است. همچنین در مورد وزن‌های خیزابی، جویباری و اوزان دوری مطالبی ذکر کرده است. دانشگر

(۱۳۹۶) در «بررسی موسیقی کناری در غزلیات بیدل دهلوی» این بررسی نشان داد دهلوی در سرودن غزل‌های مردّف، به‌ویژه التزام به ردیف‌های طولانی توانا بوده است. در خصوص سلیمان بابانی «کاتب» تنها دو تصحیح که اولی از زنده یاد هادی یزدانی که نام شاعر را سلیمان بیگ بابان ثبت کرده است. (بابان، ۱۳۹۸: ۱۵ و حیرت سجادی، ۱۳۷۵: ۶۴۷) و دومی از شهیاز محسنی در دست است. همان‌طور که گذشت تحقیقی در مورد تأثیرپذیری سلیمان بابانی «کاتب» از بیدل دهلوی هنوز صورت نگرفته و ضرورت دارد شعرهای دلنشین این شاعر در ابعاد و زوایایی همچون بینامتنیت، صور خیال و سبک شناسی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مبانی نظری

بیدل

میرزا عبدالقادر پسر میرزا عبدالخالق عظیم‌آبادی هندوستانی متخلص به بیدل، اصلش از ترکان جغتایی ارلات است، او در عظیم‌آباد پتنا بسال ۱۰۵۴ ولادت یافت و در همانجا کسب دانش کرد. (صفا، ۱۳۸۴: ۵۳۶) پارسی زبان مادری‌اش نبوده به گفته تذکره نویسان از نژاد قوم «برلاس» است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۳۱) در آغاز جوانی در زمره اطرافیان شاهزاده محمد اعظم شاه سومین پسر اورنگ زیب درآمد و منصب لشکری بلندی بدو تفویض شد لیکن فرمانروایی بر کشور آزادگی و قناعت را ترجیح داد و از آن منصب دست کشید. (همان، ۵۳۶) پارسی شناسان هند به بیدل از دو راه اعتقاد می‌ورزند: نخست آن‌که او را از صاحب‌کمالات و پیشروان بزرگ طریقت می‌شمارند و دوم آن‌که او را بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی متأخر بعد از استادانی مانند امیر خسرو دهلوی و عبدالرحمان جامی می‌دانند. بیدل زندگی را با کتابت کتب و اصلاح و ترتیب دیوان‌های شاعران متمول می‌گذراند. (کاظمی، ۱۳۸۶: ۹) در سال ۱۱۳۳ هجری قمری و در سن ۷۹ سالگی درگذشت و در صحن خانه‌اش به خاک سپرده شد.

کاتب

متأسفانه تاریخ تولد و درگذشت کاتب معلوم نیست. در تذکره‌ها و کتب رجال که درباره دانشوران و ادبای گُرد نوشته شده هم اطلاعاتی درباره سلیمان بابانی «کاتب» یافت نمی‌شود. در مقدمه کوتاهی که خود وی در دیوان اشعارش نگاشته، اشاره می‌کند که از اهالی کردستان بابان است. گفتنی است که بابان دودمانی از امیران محلی کرد در ناحیه شهرزور در قلمرو

عثمانی بود که تقریباً دو سده در قسمت‌هایی از مناطق کردنشین واقع در عراق کنونی حکومتی محلی داشتند. در اختلافات و کشمکش‌های ایران و عثمانی به‌ویژه در عصر قاجار به صورتی فعال شرکت داشتند. بر اساس یک بیت از اشعار «کاتب» گمان می‌رود که شاعر از «قره‌داغ» سلیمانیه بوده باشد:

جوی اشکی که روان است به رویم «کاتب» تا چه رودی است ز شورابه‌ داغ قره‌داغ
(کاتب، ۱۳۹۸: ۱۴۲)

قرینه این گمان، بیان نوستالژیک شاعر در ترکیب «داغ قره‌داغ» است که حس غربتش را در زمانی که ساکن استانبول بوده بیان می‌کند. (ر.ک. بابانی، ۱۳۹۸: ۲۳-۱۶) وی نیز همچون بیدل پارسی زبان مادری‌اش نبوده است. کاتب دیوانش را در ماه شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری کتابت کرده است.

۲-۲. اوزان و بحور غزل‌های بیدل و کاتب

تعریف‌های بسیاری درباره وزن شده که هر کدام مورد انتقاداتی نیز واقع شده‌اند و کم و بیش تعریف جامع و مانعی به نظر نمی‌رسند. شاید بهترین تعریف این باشد که بگوییم: «وزن نوعی تناسب است. تناسب کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزای متعدد. تناسب اگر در مکان واقع شود آن را قرینه می‌خوانند و اگر در زمان واقع شود وزن خوانند.» (خانلری، ۱۳۵۱: ۱۰) مجموع اوزان شعر فارسی را به دو بخش بحرهای متحدالارکان و بحرهای مختلف الارکان (متناوب الارکان) تقسیم کرده‌اند. متحدالارکان دارای هفت بحر و هر کدام از این بحور زحافتی دارند که موجب پدید آمدن اوزان گوناگونی می‌شوند. مختلف الارکان نیز دارای سیزده بحر است و هر کدام از این بحرهای خود اوزان متنوعی دارند. (ر.ک. اسپرهم، ۱۳۸۷: ۱۰۸) بحر به کار رفته در دیوان بیدل به ترتیب بسامد عبارتند از: رمل، هزج، مضارع، مجتث، رجز، کامل، متقارب، خفیف، منسرح، مقتضب و سریع. دیوان بیدل ۲۸۵۹ غزل دارد. ۳۷ وزن عروضی در ۱۱ بحر مورد استفاده سراینده قرار گرفته است که از این میان ۲۸ وزن در ۲۷۲۷ مورد غزل با رکن‌های هشت تایی (مثنی)، ۹۵/۳۸ درصد اوزان کل دیوان و ۹ وزن در ۱۲۶ مورد غزل با رکن‌های شش تایی (مسدس)، ۴/۴۰ درصد اوزان کل دیوان و تعداد یک وزن در شش مورد غزل با رکن‌های چهارتایی (مربع)، بیست صدم درصد کل اوزان دیوان بیدل را در بر می‌گیرد. (جدیدالاسلامی قلعه‌نو و صفایی کشتگر، ۱۳۹۰: ۷۰) پرکاربردترین بحر مورد استفاده بیدل در دیوان غزلیاتش، بحر رمل است، پس از آن بحر هزج در مکان دوم قرار دارد. این امر خود نشانگر علاقه و توجه ویژه شاعر به اوزان جویباری است. (همان، ۷۰) اوزان جویباری از

ترکیب نظام ایقاعی خاصی حاصل می‌شود که با همه زلالی، زیبایی و مطبوع بودن، شوق به تکرار در ساختمان آن‌ها احساس نمی‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹، ۳۹۳ و ۳۹۵) تنها ۱۴ وزن در دسته وزن‌های خیزابی جای می‌گیرند. (ر.ک. جدیدالاسلامی قلعه نو صفایی کشتگر، ۱۳۹۰: ۷۱) مجموع ۸۸ غزل کاتب در ۱۶ وزن و هشت بحر سروده شده که غالباً جزء اوزان جویباری هستند که به ترتیب بسامد عبارتند از: هزج، رمل، مضارع، مجتث، رجز، خفیف، متقارب و منسرح. از میان غزلیات کاتب ۷۲ مورد؛ ۸۱/۸۱ درصد ارکان هشت تایی (مثنی) و ۱۶ مورد؛ ۱۸/۱۸ درصد ارکان شش تایی (مسدس) در بر می‌گیرد.

۲-۲-۱. بحر رمل

«در لغت به معنی باران کم و حصیر بافتن است.» (عقدایی، ۱۳۷۹، ۶۴) و در علم عروض بحری است که «اجزای آن از تکرار فاعلاتن است.» (قیس رازی، ۱۳۶۰، ۹۹) این بحر پرکاربردترین و مأنوس‌ترین بحر در دیوان بیدل دهلوی است که بسامد تکرار آن بیش از یک سوم کل غزل‌های دیوان را دربرمی‌گیرد. (ر.ک. جدیدالاسلامی قلعه نو صفایی کشتگر، ۱۳۹۰: ۷۱)

رمل مثنی محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) سومین وزن پرکاربرد شعر فارسی است و با ۷۹۲ غزل در دیوان بیدل دهلوی ۲۷/۷ درصد کل اوزان را داراست.

کیست کز راه تو چون خاشاک بردارد مرا شعله جاروبی کند تا پاک بردارد مرا
بیدل، ۱۳۷۱، ۱۱۵

لاله رویی داغ نومیدی به جان دارد مرا شعله خوبی آتش اندر خان و مان دارد مرا
کاتب، ۱۳۹۸، ۹۱

کاتب از ۸۸ غزل دیوانش تعداد ۳۵ غزل را در بحر رمل سروده است که ۳۹/۷۷ درصد کل غزلیات دیوان است.

رمل مثنی مخبون محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن) از اوزان سنگین و جویباری است. ۲/۸۳ درصد از غزلیات دیوان بیدل یعنی ۸۱ غزل در این بحر سروده شده است.

نه نفس تربیتم کرد و نه دامن مددی آتشم خاک شد ای سوخته جانان مددی
بیدل، ۱۳۷۱: ۱۱۹۶

دردمند غمم ای صاحب درمان مددی دفع غم را ز می، ای ساقی رندان مددی
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۷۴

کاتب پنج غزل در این وزن سروده است که ۵/۶۸ درصد غزلیات او است.

۷ رد پای موسیقی غزلیات بیدل دهلوی در غزلیات سلیمان بابانی

رمل مثنی‌مخبر اصلم (فعلاتن، فعلاتن، فعلاتن، فع لن) وزنی آرام و جویباری است که با ۱۲۶ غزل ۴/۴ درصد غزلیات دیوان بیدل را به خود اختصاص داده است.

یاد ابروی کجی زد به دل ما ناخن موج شد بهر جگر کاوی دریا ناخن
بیدل، ۱۳۷۱: ۱۰۸۶

ترک ما می‌نکنند ترک دل‌زاری را خورده گویی ز ازل شیر جفا کاری را
کاتب، ۱۳۹۸: ۸۸

کاتب ۲ غزل را در این وزن سروده که ۲/۲۷ درصد غزلیات دیوان است. رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) وزنی نرم و جویباری است. بیدل ۲۹ غزل را در این وزن سروده است. این وزن کم کاربرد تنها یک و یک صدم درصد غزلیات دیوان بیدل را به خود اختصاص داده است.

سرخوش آن نرگس مستانه‌ایم ما گدایان در میخانه‌ایم
بیدل، ۱۳۷۱: ۹۴۰

گل‌عذاران روی یارم بنگرید روی یار گل‌عذارم بنگرید
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۲۷

تعداد پنج غزل یعنی ۵/۶۸ درصد از غزلیات دیوان کاتب در این وزن سروده شده است.

۲-۲-۲. بحر هزج

بیشتر آوازاها و سرودهای اعراب در این بحر است. (شاه حسینی، ۱۳۸۰: ۶۶) پس این اسم را از جهت نیکویی بحر بر آن نهاده‌اند.

بحر هزج با تعداد ۷۹۶ غزل به میزان ۲۷/۸۴ درصد کل اوزان دیوان بیدل را شامل می‌شود و در عین حال از بحور پرکاربرد دیوان بیدل است.

کاتب ۴۱ غزل را در این بحر سروده است که با ۴۶/۵۹ درصد پرکاربردترین بحر در دیوان اوست. درصد کاربرد این بحر در دیوان کاتب از کاربرد آن در دیوان بیدل بیشتر است. این در حالی است که در سایر بحور میزان استفاده هردو شاعر مشابه و به هم نزدیک است.

هزج مثنی‌مخبر سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) بحری نرم و سنگین جزء اوزان دلنشین و شیرین و متناسب با مضامین آرام‌بخش است. این وزن با ۴۸۸ غزل یعنی ۱۷/۰۶ درصد غزلیات، یکی از پرکاربردترین اوزان دیوان بیدل است.

بیا ای جام و مینای طرب نقش کف پایت خرام موج می‌مخمر طرز آمدن‌هایت
بیدل، ۱۳۷۱: ۲۰۴

مذاقم تلخ می‌دارد لب لعل شکرخایت ز خویشم می‌برد هردم فریب چشم شهلایت

کاتب، ۱۳۹۸: ۹۹

تعداد ۱۴ غزل یعنی ۱۵/۱۹ درصد غزلیات دیوان کاتب در این وزن سروده شده است. هزج مثنی‌اخر (مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن) هفتمین وزن جویباری پرکاربرد زبان فارسی است. ۹/۰۲ درصد یعنی ۲۵۸ غزل در دیوان بیدل به این وزن اختصاص دارد.

عمری است به چشمم ز نم اشک اثر نیست ای دل تو کجایی که غبارت به نظر نیست
بیدل، ۱۳۷۱: ۳۱۶

در هیچ دلی نیست که از تو شرری نیست در رهگذری نیست که خونین جگری نیست
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۰۹

هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) وزنی جویباری، دلنشین و آرام و هشتمین وزن پرکاربرد زبان فارسی است درحالی‌که در دیوان بیدل کم کاربرد است. این وزن در دیوان بیدل کمتر از یک درصد یعنی ۰/۹۸ درصد را به خود اختصاص داده است. وی تنها ۲۸ غزل را در این وزن سروده است.

مگو طاق و سرایی کرده‌ام طرح دل عبرت بنایی کرده‌ام طرح
بیدل، ۱۳۷۱: ۳۸۰

به دل تخم وفایی کرده‌ام طرح وفای بی وفایی کرده‌ام طرح
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۱۹

کاتب ۸ غزل را در این وزن سروده است که ۹/۰۹ درصد غزلیات او است. هزج مثنی‌اخر (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن) که در دسته اوزان دوری و خیزابی جای دارد. در دیوان بیدل ۱۵ غزل یعنی ۰/۵۲ درصد غزلیات به این وزن اختصاص دارد. این درحالی است که کاتب پنج غزل یعنی ۵/۶۸ درصد غزل‌هایش را در این وزن سروده است.

این انجمن عشق است توفانگر سامان‌ها یک لیلی و چندین می، یک یوسف و کنعان‌ها
بیدل، ۱۳۷۱: ۲۱

ای داده غم عشقت سرها به بیابان‌ها سرها همه در پایت افتاده ز سامان‌ها
کاتب، ۱۳۹۸: ۹۲

هزج مسدس اخر (مقبوض محذوف) (مفعول مفاعیلن فعولن) وزنی شاد و خیزابی است. ۷ غزل یعنی ۰/۲۴ درصد سهم این وزن در دیوان بیدل است.

وقتی ست کنیم گریه با هم ای شمع شبست روز ما هم
بیدل، ۱۳۷۱: ۹۹۸

ای طاقت من ز دوریت طاق طاقی تو به نیکویی در آفاق

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۴۶

سهم این وزن در میان غزلیات کاتب سه غزل یعنی ۳/۴۰ درصد است.

۲-۲-۳. بحر مضارع

مضارعت در لغت به معنی مشابهت است. (تجلیل، ۱۳۷۸: ۳۰) این بحر با ۴۰۵ غزل در دو وزن پر کاربرد و زیبا ۱۴/۱۶ درصد، سومین مقام را در میان بحور به کار رفته در دیوان بیدل دهلوی در اختیار دارد. بحر مضارع در دیوان کاتب نیز با پنج غزل و ۵/۶۸ درصد، سومین بحر پر کاربرد است.

مضارع مثنی‌اخر مکفوف محذوف (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن) که وزنی نرم و سنگین و جویباری است. این وزن با تعداد ۳۰۸ غزل ۱۰/۷۷ درصد غزلیات بیدل را به خود اختصاص داده است.

ممسک اگر به عرض سخا جو شد از شراب دستی بلند می‌کند اما به زیر آب
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۱۵۷
ای آفتاب از رخ تو در حجاب از پرتو جمال تو یک ذره آفتاب
کاتب، ۱۳۹۸: ۹۳

۲-۲-۴. بحر مجتث

بحری است با اوزان دلنشین و مطبوع که با بسامد ۳۳۱ غزل، ۱۱/۵۷ درصد از غزلیات بیدل را به خود اختصاص داده است. کاتب در دو وزن از این بحر سه غزل سروده است که ۳/۴۰ درصد غزلیات دیوان او است.

مجتث مثنی‌مخبون محذوف (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن) وزنی جویباری و پر کاربردترین وزن در میان اوزان شعر فارسی است. ۱۰۴ غزل با ۳/۶۳ درصد سهم این وزن در دیوان بیدل دهلوی است. کاتب نیز با دو غزل یعنی ۲/۲۷ درصد غزلیاتش را در این وزن سروده است. به خاک راه که گردید قطره‌زن مهتاب که چون گلاب فشاندم به پیرهن مهتاب
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۱۴۱

شب است و میل به شبگیر می‌کند مهتاب هوا به غالیه تخمیر می‌کند مهتاب
کاتب، ۱۳۵۸: ۹۶

مجتث مثنی‌مخبون اصلم (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن) وزنی جویباری و زیبا با ۱۶۱ غزل از دیوان بیدل دهلوی بدان اختصاص یافته که معادل ۵/۶۱ درصد است. کاتب با یک غزل ۱/۱۳ درصد از غزلیاتش را در این وزن سروده است.

ز خویش رفته‌ام اما نرفته‌ام جایی غبار راه توام تا کی ام زنی پایبی
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۱۱۶۷
بیا و گرمی بازار دلبران بشکن به غمزه رونق کردار ساحران بشکن
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۶۱

۲-۲-۵. بحر رجز

رجز در لغت به معنی و مفهوم اضطراب و سرعت است. (مددی، ۱۳۸۵: ۱۱۷)
این بحر با بسامد ۴۷ غزل یعنی ۲/۵۸ درصد در دفتر بیدل دهلوی دارای مقام پنجم است.
سهم غزلیات کاتب نیز یک غزل با ۱/۱۳ درصد است و از بحر کم کاربرد در دیوان او است.
رجز مثنی سالم (مستفعلن مستفعلن مستفعلن) یکی از اوزان نرم و با وقار است
که ۱۱ غزل یعنی ۰/۳۸ درصد از وزن‌های مورد استفاده در دیوان بیدل دهلوی است.
مزد تلاشم به رخت دیده ندارد گه‌ری آبله‌ای کو که نهم در قدم خویش سری
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۱۱۸۷
تا سرو و گل را باغبان در باغ و بوستان پرورد چون قد و رویت سرو و گل مشکل که آسان پرورد

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۲۶

۲-۲-۶. بحر خفیف

در لغت به معنای سبک و چابک در حرکت و عمل است. (مددی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) در دفتر بیدل
۲۳ غزل یعنی ۱/۵ درصد به این وزن اختصاص دارد. که نشان می‌دهد در دیوان بیدل وزن
کم کاربردی است.
سهم دیوان کاتب نیز از این وزن ۱/۱۳ درصد یعنی یک غزل از ۸۸ غزل دیوان کاتب است.
خفیف مسدس مخبون اصلم (فاعلاتن مفاعلهن فع لن) در دیوان هردو شاعر کم کاربرد است.
بیدل ۱۵ غزل در این وزن سروده است یعنی ۰/۵۲ درصد غزلیات دیوان.
چشمش افکنده طرح بیدادم سرمه کو تا رسد به فریادم
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱، ۸۸۱
سینه پر سوز ناله می‌بینم جان و دل هر دو واله می‌بینم
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۵۵

۲-۲-۷. بحر متقارب

مقارب در لغت به معنای نزدیک شونده است. (معین) این وزن کمتر برای غزل مورد استفاده
قرار گرفته است و بیشتر برای مثنوی‌های حماسی در شعر فارسی کاربرد داشته است. این

۱۱ رد پای موسیقی غزلیات بیدل دهلوی در غزلیات سلیمان بابانی

بحر در دفتر بیدل دهلوی ۳۵ غزل با ۱/۲۲ درصد به کار رفته است. کاتب نیز تنها یک غزل در این بحر سروده است که ۱/۱۳ درصد از غزلیات او است. متقارب مثنی اثلم (فع لن فعولن فع لن فعولن) یکی از کم کاربردترین وزن های دفتر بیدل و دیوان کاتب است.

بیگانه وضعیم یا آشناییم مانیستیم اوست او نیست ماییم
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۸۶۹
تا چند گردهم به تو ای جان گرد صحاری، طرف بیابان
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۶۴

۲-۲-۸. بحر منسرح

منسرح در لغت به معنی حیوان تند و آسان رونده است. (معین) در دفتر بیدل دهلوی ۳۳ غزل یعنی ۱/۱۹ درصد و در دیوان کاتب نیز تنها یک غزل یعنی ۱/۱۳ درصد سهم این دیوان ها از این وزن است.

منسرح مثنی مطوی مکشوف (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن) که از اوزان شاد و ضربی و پر کاربرد در شعر فارسی محسوب می شود. ۲۷ غزل یعنی ۰/۹۴ درصد دیوان بیدل به این وزن اختصاص دارد.

چیست این فتنه زار غیر ستم در بغل یک نفس و صد هزار تیغ دو دم در بغل
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۷۱۲
چند برآرد نیاز سر ز افق آفتاب جلوه کن و در نشان درپس نیلی حجاب
کاتب، ۱۳۹۸: ۹۴

۲-۲-۹. اوزان دوری

نوعی وزن دیگر که توسط بیدل دهلوی و کاتب مورد استفاده قرار گرفته، اوزان دوری است که از خوش آهنگ ترین و زیباترین اوزان شعر فارسی است. یکی از ویژگی های عروض فارسی، داشتن اوزانی خاص به نام «دوری» یا «متناوب» یا «دوپاره» است. در این اوزان هر مصراع از دو پاره تشکیل می شود که پاره دوم تکرا پاره اول است. به عبارتی دیگر در وزن دوری، هر نیم مصراع در حکم یک مصراع است. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۰) وزن دوری اصطلاحی مستحدثه و مربوط به عروض جدید است و در عروض قدیم معادلی برای آن نیست. (عظیمی و سیف، ۱۳۹۵: ۷)

بیدل دهلوی در ۹ وزن با ۲۶۱ غزل ۹/۰۸ از غزلیاتش را به این وزن اختصاص داده است. سهم غزلیات کاتب از مجموع ۸۸ غزل، ۶ غزل یعنی ۶/۸۱ درصد است.

هزج مثنی‌اخر (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)

تا کاتب ایجاد نقش من و ما بندد چون صبحدم فرصت مسطر به هوا بندد

بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۳۶۵

سیمین ذقنا حسنت هر روز فزون بادا وین گل ز خزان یارب پیوسته مصون بادا

کاتب، ۱۳۹۸: ۹۰

جدول شماره ۱ بسامد (فراوانی) غزلیات دو شاعر

ردیف	بحر	بیدل		کاتب	
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱	رمل	۱۰۶۰	۰۷/۳۷	۳۵	۷۷/۳۹
۲	هزج	۷۹۶	۸۲/۲۷	۴۱	۵۹/۴۶
۳	مضارع	۴۰۵	۱۶/۱۴	۵	۶۸/۵
۴	مجتث	۳۳۱	۵۷/۱۱	۳	۴۰/۳
۵	رجز	۷۴	۵۸/۲	۱	۱۳/۱
۶	خفیف	۴۳	۵۰/۱	۱	۱۳/۱
۷	مقارب	۳۵	۲۲/۱	۱	۱۳/۱
۸	منسرح	۳۳	۱۹/۱	۱	۱۳/۱
	جمع	۲۷۷۷	۱۱/۹۷	۸۸	۱۰۰

جدول فوق بیانگر این است که مجموع ۸۸ غزل کاتب در هشت بحر مذکور سروده شده است که در غزلیات بیدل نیز به کار رفته است.

جدول ۲ بسامد و درصد اوزان مشترک غزلیات کاتب و بیدل

ردیف	اوزان و بحور		کاتب		بیدل	
	بسامد	درصد	بس امد	درصد	بسامد	درصد
۱	رمل مثنی‌اخر (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)	۲۳	۱۳/۲۶	۷۹۲	۷۰/۲۷	
۲	رمل مثنی‌مخبون محذوف (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)	۵	۶۸/۵	۸۱	۸۳/۲	

رد پای موسیقی غزلیات بیدل دهلوی در غزلیات سلیمان بابانی ۱۳

۴۰/۴	۱۲۶	۲۷/۲	۲	رمل مثنیٰ مخبون اصلم (فعالتن فعلاتن فعلتن فع لن)	۳
۰۱/۱	۲۹	۶۸/۵	۵	رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)	۴
۰۶/۱۷	۴۸۸	۹۰/۱۵	۱۴	هزج مثنیٰ سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)	۵
۰۲/۹	۲۵۸	۵/۱۲	۱۱	هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف (مفعول مفاعیل مفاعیلن فعولن)	۶
۹۷/۰	۲۸	۰۹/۹	۸	هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن)	۷
۵۲/۰	۱۵	۶۸/۵	۵	هزج مثنیٰ اُخرب (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)	۸
۲۴/۰	۷	۴۰/۳	۳	هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف (مفعول مفاعیلن فعولن)	۹
۷۷/۱۰	۳۸	۶۸/۵	۵	مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن)	۱۰
۶۱/۵	۱۶۱	۱۳/۱	۱	مجتث مثنیٰ مخبون اصلم (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فع لن)	۱۱
۶۳/۳	۱۰۴	۲۷/۲	۲	مجتث مثنیٰ مخبون محذوف (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعولن)	۱۲
۳۸/۰	۱۱	۱۳/۱	۱	رجز مثنیٰ سالم (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن)	۱۳
۵۲/۰	۱۵	۱۳/۱	۱	خفیف مسدس مخبون اصلم (فاعلاتن مفاعیلن فع لن)	۱۴
۲۰/۰	۶	۱۳/۱	۱	متقارب مثنیٰ ائلم (فع لن فعولن فع لن فعولن)	۱۵
۹۴/۰	۲۷	۱۳/۱	۱	منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن)	۱۶
۸/۸۵	۲۱۸۶	۱۰۰	۸۸	جمع	

مجموع ۸۸ غزل کاتب در ۱۶ وزن مذکور سروده شده است که در غزلیات بیدل نیز به کار رفته است.

۳-۲. موسیقی کناری

در بررسی موسیقی کناری با دو مبحث قافیه و ردیف روبه‌رو هستیم. قافیه از ارکان شعر کلاسیک است و تقریباً در همه تعاریف قدما از شعر دیده می‌شود و کلام موزن و مقفی رکن

اصلی تعریف شعر است. علمای بلاغت در تعریف قافیه اتفاق نظر ندارند ولی در جمع تعاریف آن، قافیه به کلماتی گفته می‌شود که در پایان مصرع آمده و با شرایطی یک یا چند حرف مشترک دارد. اشتراک در حرف و آمدن در پایان مصرع موجب نوعی تأثیر موسیقایی می‌شود. «بی هیچ گمان حالت و اندیشه یک شعر که الهام می‌شود همراه با نوعی وزن است ولی قافیه هرگز این خصوصیت را ندارد و عنصری است که در مرحله پس از وزن و در حقیقت برای تکمیل آن و تنوع بخشید بدان شعر می‌پیوندد.» صاحب المعجم می‌گوید: «قافیت بعضی از کلمه آخرین بیت باشد شرط آن که کلمه بعینها و معناها در آخر ابیات دیگر متکرر نشود. پس اگر متکرر شود آن را ردیف خوانند و قافیت در ماقبل آن باشد.» (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۲۰۲) بخش مهمی از موسیقی شعر فارسی به عهده‌ی قافیه است که از لحاظ موسیقی جایگاهی پس از وزن دارد، اما در ساحت زیبا شناسی شعر نقشی فراتر از وزن دارد.

۲-۳-۱. کاربرد قافیه در غزلیات بیدل و کاتب

۲-۳-۱-۱. تکرار محسوس قافیه

شاعران سبک هندی تکرار قافیه را عیب نمی‌شمرده‌اند بلکه آن را نوعی هنر نمایی نیز به حساب می‌آورده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۷۱)

در غزلیات دو شاعر به وفور شاهد تکرار قافیه هستیم. تکرار از مهم‌ترین عوامل انسجام بخش شعر است که غیر تولید موسیقی و آهنگ، احساس و عواطف شاعر به صورتی نهفته و پنهان در لابه‌لای کلام به مخاطب القا می‌کند و پیام گوینده را مؤکد می‌سازد. (وفایی و یاوری، ۱۳۹۶:

۳۶) نمونه‌هایی از کاربرد تکرار محسوس قافیه یعنی تکرار قافیه با مضامین یکسان:

خواندم خط هر نسخه به ایمای تغافل آفاق نوشتم به یک انشای تغافل

خوبان همه تن شوخی انداز نگاهت بیدل تونه‌ای محرم ایمای تغافل

بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۷۱۲

تکرار واژه «ایما» با فاصله چند بیت به عنوان قافیه

تنها نه همین چشم تو شد جای تغافل هر شیوه نازت کند ایمای تغافل

کاتب تو گریزت بود از درگه حکمت از مهرش اگر ذره بود جای تغافل

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۵۱-۱۵۲

تکرار واژه «جا» با فاصله چند بیت از هم به عنوان قافیه

۲-۳-۱-۲. تکرار نامحسوس قافیه

یکی دیگر از موارد کاربرد قافیه در غزلیات هردو شاعر تکرار نامحسوس قافیه است که در واقع به ظاهر یکسان به نظر می‌آید، اما چون در معنی و مضمونی دیگر به کار گرفته شده است، تکرار محسوب نمی‌شود. نمونه‌هایی از تکرار قافیه با معنی مختلف:

مشکل از هرهزه‌دوی جز به تب و تاب رسی پا به دامن نشکستی که به آداب رسی
رمز اقبال جهان را کشی از ادبارش گر به شاگردی شاگرد رسن تاب رسی

بیدل، ۱۳۷۱: ۱۱۸۹

در غزل فوق با نگاهی سطحی به دو کلمه «تاب» و «تاب» در بیت اول و دوم، گمان می‌رود که قافیه «تاب» تکرار شده است، اما با کمی دقت معلوم می‌شود که تکرار از نوع نامحسوس است یعنی کاربرد کلمه در دو معنی گوناگون.

سوی محتاجان درگاهت نگاهی بازکن ای به تو هر دم مرا زاندازه بیرون احتیاج
روی زرد در دو عالم عین افلاس است و بس کاش از کونین می‌کردند بیرون احتیاج

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۱۳

قافیه «بیرون» و «بیرون» در دو بیت با دو معنی متفاوت، در غزل کاتب به کار رفته است. در غزلیات هردو شاعر تکرار قافیه با معانی متفاوت بسامد بالایی دارد. کاتب برای تکرار قافیه خویش توجیه ادبی «حسن تعلیل» آورده است و در مطلع غزلی به آن اشاره نموده است.

تا که وصف شکرین لعل ترا سر کرده‌ام قافیه از بس که شیرین شد مکرر کرده‌ام

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۵۷

۲-۳-۲. قافیه‌های متوازی

قافیه‌های متوازی، آن دسته از قوافی‌اند که علاوه بر اشتراک حروف پایانی، وزن یکسانی دارند. تلاش شاعر برای قافیه ساختن واژه‌های هم‌وزن نوعی التزام است. وقتی این التزام و تحمل مشقت گسترده می‌شود، علاوه بر زیبایی، اعجاب خواننده را هم به دنبال خواهد داشت. (ر.ک.)

حمیدی و همکاران، ۹۸: ۲۸

ندانم دل اسیر کیست اما اینقدر دانم که در گرد نفس پیچیده است آواز زنجیری
نمود معنی احوال من مویی نمی‌بندد مگر سازد خیال موی مجنون کلک تصویری

بیدل دهلوی، ۱۳۹۸: ۱۱۷۷

نهیب عشق بر دل بانگ زد ای عقل تدبیری جنونم سر به صحرا می‌دهد ای زلف زنجیری
جدایی سوخت بنیاد مرا امدادی ای همدم پی تسکین دل زان چهره، ای نقاش تصویری

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۷۱

۲-۳-۳. قافیه قرار دادن کلمات با مصوت بلند «آ» و «او»

هر دو شاعر با آگاهی از این موضوع که مصوت‌های بلند «آ» و «او» نقش چشمگیری از نظر موسیقی بر گوش دارند؛ این مصوت‌ها را با بسامد بالایی در غزلیات خود به کار گرفته‌اند.

۲-۳-۳-۱. قافیه با مصوت بلند «او»

نیست پروانه من قابل پهلوی چراغ
حسرت سوختنی می‌کشدم سوی چراغ
غافل از مرگ به افسوس امل نتوان زیست
شانه دارد نفس صبح به گیسوی چراغ
بیدل دهلوی، ۱۳۹۸: ۷۹۰

ای دل چه خیالی است این در عین گرفتاری
سودای محال است این رستن زخم گیسو
چون در دل و جان جا کرد آن ترک پریچهره
بسیار بجا باشد خوانندش اگر جادو
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۶۶

۲-۳-۳-۲. قافیه با مصوت بلند «آ»

عنقا سرو برگیم مپرس از فقرا هیچ
عالم همه افسانه ما دارد و ما هیچ
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۳۷۵

از کرده خویشیم خجل پرده رحمی
بر کرده ما پوش تو ای کرده ما هیچ
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۱۵

هر دو شاعر از طریق مصوت‌های بلند در قافیه، بر موسیقی شعر خود افزوده‌اند.

۲-۳-۴. قافیه قرار دادن کلمات یک هجایی

هر دو شاعر با آوردن کلمه‌های یک هجایی در جایگاه قافیه، علاوه بر زیبایی کلام موسیقی شعرشان را افزایش داده‌اند. گرچه کاربرد این قافیه چندان پررنگ نیست؛ اما باز هم به زیبایی موسیقی شعر آنان کمک کرده است.

گشتم از بی دست و پای‌ها به خشک و تر محیط
کشتی از تسلیم پیدا کرد ساحل در محیط
شفقت حال ضعیفان بر بزرگان ننگ نیست
خار و خس را همچو گل جا می‌دهد برسر محیط
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۷۷۹

برجسته یک حباب بود از محیط عشق
طاق فلک که هست به خشک و به تر محیط
«کاتب» ز لطمه خیزی طوفان عشق هست
چون غرقه‌ای که موج کشاند به سر محیط
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۳۸

«تر»، «در» و «سر» قافیۀ یک هجایی‌اند که به غنای موسیقی شعر کمک کرده‌اند.

۲-۳-۵. صنایع بدیعی (تجنیس، تسجیع) در قافیه

هر دو شاعر در قافیه قرار دادن کلمات به صنایع بدیعی نیز توجه کرده‌اند. صنایعی چون سجع و جناس را به کار گرفته‌اند. در این میان سجع متوازی بسامد بالاتری دارد. واژه‌های «شکر» و «لنگر» در بیت‌های زیر از بیدل دهلوی:

نی چقدر رغبت طفلانه داشت باله و پر ناله به شکر گرفت
بحر به طوفان رضامی‌تپید کشتی ما هم کم لنگر گرفت
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۲۷۳

واژه‌های «شکر» و «عنبر» در بیت‌های زیر از کاتب

خال مشکین تو هوش از جان شیخ و شاب برد لعل نوشین تو نوش از شیرۀ شکر گرفت
نغمه‌ای از ناف جعد زلف عنبر سای تو با صبا همراه شد آفاق در عنبر گرفت
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۰۶

۲-۳-۶. ذوقافیتین

اشعاری است که «دو قافیه پهلوی یکدیگر، یا به اندک فاصله داشته باشد، این صنعت نیز یکی از فروع و موارد التزام یا لزوم مالایزم است.» (همایی، ۱۳۷۱: ۷۸)

دست داری برفشان چون گل در این گلزار زر داغ می‌خواهی بنه چون لاله در کهسار سر
بیدل، ۱۳۷۱: ۷۰۹

بی غمت نبود زمانی این دل ناشاد شاد یارب این ویرانه زان غم تا ابد آباد باد
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۲۹

۲-۳-۷. قافیۀ دستوری

گاهی هردو شاعر کوشیده‌اند تا واژه قافیه را از یک مقولۀ دستوری انتخاب کنند؛ ممکن است هردو واژه قافیه، اسم یا صفت باشند.

تا ز پیدایی به گوشم خواند افسون احتیاج روز اول چون دلم خواباند در خون احتیاج
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱، ۳۷۳

هر دو واژه «افسون» و «خون» اسم هستند.

در غم عشق تو گردد هر که مجنون احتیاج با سر کوی تو اش نبود به هامون احتیاج
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۱۳

هر دو واژه «مجنون» و «هامون» اسم هستند.

به ارشاد ادب در دستگاه خودسران مگذر دهل نابسته بر لب در صف واعظ‌گران مگذر
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۶۹۷

واژه‌های «خودسران» و «واعظ‌گران» به صورت قافیۀ صفت به کار رفته‌اند.

ای لعبت خندان من ای سرو سخندان تا چند شوم در غم تو زار و پریشان
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۶۲

واژه‌ها «سخندان» و «پریشان» به عنوان صفت، قافیه واقع شده‌اند.

۲-۴. ردیف

ردیف یکی از ویژگی‌های شعر پارسی است که در ادب هیچ زبانی به وسعت شعر پارسی نیست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۲۱) ردیف جزئی از شخصیت غزل است، غزل موفقی که ردیف نداشته باشد؛ کم داریم. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۵۶) ردیف بیانگر فکر شاعر است که ضمن پوشاندن عیوب قافیه در ایجاد صور خیال و موسیقی درونی و بیرونی مؤثر است و در نهایت موسیقی کناری را غنی می‌سازد. (ر. ک. محسنی، ۱۳۸۲: ۶۴-۴۷) غزلیات هر دو شاعر جولانگاه موسیقی قافیه و ردیف است. مضمون سازی‌ها، استفاده از حداکثر ظرفیت‌های زبانی موجب شده تا غزلیاتشان را از منظر قافیه و ردیف بررسی نمود. بارزترین وجوه مشترک موسیقی غزلیات هر دو شاعر در بحث ردیف به‌ویژه ردیف‌های کم پیدا و اسمی چشمگیر است. میزان غزلیات بدون ردیف در غزلیات هر دو شاعر اندک است. ردیف در غزلیات بیدل و کاتب از زوایای گوناگون دستوری و علم بیان و بدیع قابل بررسی است.

۲-۴-۱. ردیف دستوری

ردیف‌های دستوری که در غزلیات هر دو شاعر به کار رفته است شامل ردیف‌های اسمی، فعلی، حرفی، ضمیری و ... است. «در دیوان بیدل دهلوی ۸۰ درصد را ردیف‌های فعل تشکیل می‌دهد و ردیف‌هایی که به اسم ختم بشوند کم هستند.» (ذاکری، ۱۳۸۷: ۳۶۷) در غزلیات کاتب ردیف‌های فعل ۴۱/۷۹ درصد است و پرکاربردترین ردیف‌ها به شمار می‌آید. سپس ردیف‌های اسمی با ۲۹/۸۵ در رتبه دوم ردیف‌های پرکاربرد قرار دارد.

۲-۴-۱-۱. ردیف‌های حرفی و نشانه جمع

استفاده از حرف «را» و نشانه جمع «ها» به‌عنوان ردیف در اشعار هر دو شاعر کاربرد دارد. سوار برق عمرم، نیست برگشتی عنانم را مگر نام تو گیرم تا بگرداند زبانم را
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۸۸

الهی آبرویی ده بهار داستانم را بخندان از نسیم لطف گلزار بیانم را
کاتب، ۱۳۹۸: ۸۱

زهی نظاره را از جلوه حسن تو زیورها رگ برگ گل از عکس تو در آینه جوهرها

بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۸۲

ای مانده حیرت ز جمال تو بصرها افتاده به صحرای نگاه تو نظرها
کاتب، ۱۳۹۸: ۸۳

۲-۴-۱-۲. ردیف‌های فعلی

فعل، مهم‌ترین رکن جمله است که در جملات دستورمند فارسی، در پایان جمله قرار می‌گیرد، هر دو شاعر از این مقوله‌ی دستوری به‌عنوان ردیف در غزلیاتشان استفاده نموده‌اند. کاربرد ردیف فعلی در غزلیات هر دو شاعر بسامد بالا و رتبه‌ی اول دارد. ارزشمندترین نوع ردیف که هم سبب غنای صوتی و هم غنای معنایی شعر می‌شود، ردیف فعلی است. (جعفری، ۱۳۹۷: ۱۴۱)

نه منزل بی نشان، نی جاده تنگ است به راحت پای خواب‌آلوده سنگ است
بیدل، ۱۳۷۱، ۳۴۹

گهی با ما به صلح است آن پری‌رو گاه در جنگ است نمی‌دانم که آن بی‌مهر با ما در چه آهنگ است
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۰۰

۲-۴-۱-۳. ردیف‌های قیدی

از موارد کم کاربرد در غزلیات هر دو شاعر، این نوع ردیف است.

شب زندگی سرآمد به نفس شماری آخر به هوا رساند خاکم سحر انتظاری آخر
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۷۱۳

سرآمد موسم گل، گشت کشت لاله زار آخر به سر شد عهد نوروز و شد ایام بهار آخر
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۳۱

۲-۴-۱-۴. ردیف‌های ضمیری

بیدل و کاتب به ردیف‌های ضمیری نیز توجه نموده‌اند.

نیست خاکستر ما شعله صفت بستر ما رنگ آرام برون تاخته از پیکر ما
بیدل، ۱۳۷۱: ۱۳۱

افزود جفا آن بت بیدادگر ما دانم که ندارد اثر، آه سحر ما
کاتب، ۱۳۹۸: ۸۹

۲-۴-۱-۵. ردیف‌های گروهی

اگر دیوان شاعری را از نظر وجود ردیف یا عدم آن در شعرهای مختلف بررسی کنیم، قدرت او در شعرهای مردف آشکارتر است. زیرا قافیه وقتی آزاد باشد، نوع خیال‌ها و اندیشه‌هایی که تداعی می‌شود، همان چیزی خواهد بود که شاعران پیشتر، از آن قافیه تداعی کرده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۲۶) از مجموع ۵۰۰ غزل بررسی شده در غزلیات بیدل ۷۰ غزل

دارای ردیف‌های گروهی هستند. ردیف‌های گروهی یا طولانی در شعر نشانه اقتدار، توانایی و مهارت شاعر است. (دانشگر، ۱۳۹۶: ۱۲۴) سهم ردیف‌های گروهی غزلیات کاتب ۱۳ مورد با ۱۹/۴۰ درصد می‌باشد. ردیف‌های مکرر و نیز طولانی، موسیقی اشعار را افزون می‌کند. همچنین زندگی تازه‌ای به غزل‌ها می‌بخشد. (یاوری و وفایی، ۱۳۹۶: ۱۷۳)

دارد از ضبط نفس طبع هوس پرور چه حظ جز گرفتاری ز تاب رشته با گوهر چه حظ
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۷۸۰

بی گل روی توام از لاله احمر چه حظ بی لب نوش توام از چشمه کوثر چه حظ
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۴۰

از مجموع ۸۸ غزل کاتب ۶۷ مورد آن مردف می‌باشد که ردیف‌های گروهی از بسامد بالایی برخوردار است.

۲-۴-۱-۶. ردیف‌های هنری

بیدل و کاتب در آوردن ردیف‌های گروهی به صنایع بدیعی همچون تضاد(طباق) نیز توجه داشته‌اند.

ز زلف و روی تو تا دیده‌ام سیاه و سفید به جای دیده پسندیده‌ام سیاه و سفید
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۵۵۹

گاه شادی و گهی غم در جهان شیرین و تلخ هست عالم را مذاق از این و آن شیرین و تلخ
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۲۱

۲-۴-۱-۷. ردیف‌های کم سابقه

در دیوان بیدل واژه‌هایی مانند: تغافل؛ هیچ و ... دیده می‌شود که به عنوان ردیف آورده شده است که به احتمال قرار دادن این کلمات به عنوان ردیف کم سابقه است. کاتب نیز در غزلیاتش از چنین کلماتی به عنوان ردیف استفاده نموده است که البته بسامد بالایی هم دارد. تکرار واج‌ها و هجاها، سطح موسیقایی زبان شعر را افزون می‌سازند، شاعرانی که با موسیقی آشنا بوده‌اند، از امکانات موسیقایی زبان چنان بهره گرفته‌اند تا بار عاطفی بیشتری را از این رهگذر القا کنند. (وفایی و ناشر، ۱۳۹۸: ۲۴) به نظر می‌رسد بیدل و کاتب از موضوع کاملاً آگاه بوده‌اند.

جان هیچ و جسد هیچ و نفس هیچ و بقا هیچ ای هستی تو ننگ عدم تا به کجا هیچ
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۳۷۳

ما هیچ و هوس هیچ و امل هیچ و هوا هیچ زین چار بجز هیچ نشد حاصل ما هیچ
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۱۵

۲۱ رد پای موسیقی غزلیات بیدل دهلوی در غزلیات سلیمان بابانی

با قرار گرفتن واژه «هیچ» به عنوان ردیف و تکرار آن؛ بر شدت و غنای موسیقی آن افزوده شده است که بیانگر توجه هر دو شاعر به نقش موسیقی در مضمون سازی است. کوچکترین جزء شعر (واک) است که با تکرار، آوای آشکاری دارد و مصوت بلند «آ» و «ای» موسیقی درونی بیت را افزایش داده و بیانگر لحن حیرت و ... است. (ر.ک. یآوری و وفاپی، ۱۳۹۶: ۱۷۳)

۲-۴-۱-۸. ردیف قرار دادن آینه

بیدل از واژه آینه در جایگاه ردیف بسیار استفاده کرده است. به همین سبب شفیعی کدکنی لقب شاعر آینه‌ها را به وی داده است. (ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳) کاتب نیز در غزلیاتش از چنین ردیف‌هایی بهره برده است.

ای تماشا سیت چمن پرور به چشم آینه بی تو خس می‌پرورد جوهر به چشم آینه
بیدل، ۱۳۷۱: ۱۱۰۳

کرده رویت جلوه‌ای دیگر به چشم آینه آری حسن مه شود بهتر به چشم آینه
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۶۷

۲-۴-۱-۹. ردیف‌هایی از نوع جناس تام

بیدل و کاتب با آوردن ردیف‌های دشوار نه تنها لطمه‌ای به شعرشان وارد نکرده‌اند بلکه اقتدار خود را نشان داده‌اند.

باز بر خود تهمت عیشی چو بلبل بسته‌ام آشیانی در سواد سایه گل بسته‌ام
بیدل، ۱۳۷۱: ۸۳۵

باز دل در دلستانی بسته‌ام دیده از هر این و آنی بسته‌ام
کاتب، ۱۳۹۸: ۱۵۸

با به کار بردن این گونه ردیف‌ها در دو معنای متفاوت، جناس تام شکل گرفته است. با چنین کاربردهایی هر دو شاعر بر دشواری ردیف خود افزوده‌اند.

۲-۴-۱-۱۰. هم خوانی ردیف و قافیه

از عوامل مؤثر در ایجاد و غنای موسیقی شعر، هم‌خوانی و هم‌صدایی ردیف و قافیه در یکی از واک‌هاست، که در غزلیات هر دو شاعر این نوع هم‌خوانی یافت می‌شود.

۲-۴-۱-۱۱. همسانی حروف پایانی قافیه و ردیف

به رنگ غنچه سودای خت پیچیده دل‌ها را رگ گل رشته شیرازه شد جمعیت مارا
بیدل دهلوی، ۱۳۷۱: ۳۲

نماید گر چنین طرفه جبین آن نازنین مارا نه دل برجای خواهد ماند می‌دانم نه دین مارا

کاتب، ۱۳۹۸: ۸۵

۲-۴-۱۲. همسانی حرف آخر قافیه با حرف وسط ردیف

ز آتش رخسار که ساغر گرفت خانه آینه چون من در گرفت

بیدل، ۱۳۷۱: ۲۷۳

دل نه تنها از من بیچاره آن دلبر گرفت هر که دید آن چشم جادو دست از دل بر گرفت

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۰۶

۲-۴-۱۳. همسانی حرف آخر قافیه با حرف اول ردیف

قاصد به حیرت کن ادا تمهید پیغام مرا کز من نمی‌ماند نشان گر می‌بری نام مرا

بیدل، ۱۳۷۱: ۱۰۱

کیست آن تا جانب جانان برد پیغام ما یا برد اندر حریم حضرت دوست نام ما

کاتب، ۱۳۹۸: ۸۷

۲-۵. تناسب آوایی و معنایی ردیف و قافیه

تکرار واژه «بلند» به عنوان ردیف و پیوند آن با قافیه‌هایی مانند: دعا، قفا، صدا و ماجرا که با مصوت بلند «آ» آمده است؛ در غزل هردو شاعر موسیقی دلنشینی را پدید آورده است، از دیگر سو بیانگر تقارن آوایی و معنایی ردیف و قافیه می‌باشد.

یارب چه سان کنم به هوای دعا بلند دستی که نیست چون مژه جز بر قفا بلند

بیدل، ۱۳۷۱: ۶۹۱

از عشق ما به هر طرفی شد صدا بلند ای مدعی خموش که شد ماجرا بلند

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۲۴

۲-۶. ترکیب سازی (امتزاج)

گاهی در غزلیات هردو شاعر اشعاری را می‌بینیم که قافیه و ردیف با هم ترکیب شده‌اند که نوعی برجستگی به شمار می‌آید.

زین دو شرر داغ دل هستی ما عبرت‌یست کاغذ آتش زده عنصر کم فرصت‌یست

بیدل، ۱۳۷۱: ۲۸۶

مهی با این لطافت یا خورستی فزون از هرچه گویم در خورستی

کاتب، ۱۳۹۸: ۱۷۵

کاتب علاوه بر ترکیب قافیه و ردیف، با آرایه تجاهل العارف در بیت و جناس تام در قافیه بر زیبایی موسیقی لفظی و معنوی افزوده است.

جدول شماره ۳ مقایسه درصد و فراوانی غزلیات مردف مشترک کاتب و بیدل

ردیف	بسامد	اشتراک در ردیف	اشتراک در ردیف و قافیه	اشتراک در وزن، ردیف و قافیه
۱	۳۷	۲۲/۵۵		
۲	۲۵		۳۱/۳۷	
۳	۱۸			۸۶/۲۶
معیار ارزیابی مجموع ۶۷ غزل مردف کاتب است.				

۳. نتیجه گیری

در مقاله حاضر در مسیر جست و جوی رگه های پیوند و خویشاوندی موسیقی غزلیات کاتب و بیدل نتایج زیر حاصل شد:

بحور رمل، هزج و مضارع در غزلیات هردو شاعر بسامد بالایی دارد با این تفاوت که کاتب بیش از بیدل به بحر هزج گرایش داشته است.

بیدل تعداد ۷۹۲ غزل با ۲۷/۷۰ درصد کل اوزان خود، وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی محذوف) را به کار برده است. کاتب نیز ۲۳ غزل با ۲۶/۱۳ درصد از مجموع ۸۸ غزل دیوانش، در این وزن و بحر سروده است که بیانگر رویکرد هردو شاعر به استفاده از اوزان جویباری و پر کاربرد عروض فارسی بوده است.

مجموع غزلیات کاتب در ۱۶ وزن و هشت بحر رمل، هزج، مضارع، مجتث، رجز، خفیف، متقارب و منسرح سروده شده است که با اوزان و بحور به کار رفته در غزلیات بیدل مشترک است.

در زمینه موسیقی کناری مشخص گردید که قافیه های هردو شاعر خوش آهنگ است؛ زیرا کاربرد قافیه هایی که در آن مصوت بلند به کار رفته است، بیشتر است. قافیه قرار دادن واژه ها به عنوان سجع متوازی نیز پر بسامد است.

تعداد ۳۷ غزل با ۵۲/۲۲ درصد از مجموع غزل های مردف یعنی بیش از نیمی از ردیف های موجود: فعلی، اسمی و ... با ردیف غزلیات بیدل مشترک بوده است. فراوانی ردیف های مشترک؛ اسمی، گروهی، دشوار و کم سابقه در غزلیات هردو شاعر از برجسته ترین ویژگی مشترک موسیقی کناری بوده که تأثیر پذیری کاتب از بیدل را متقن و خدشه ناپذیر ساخته است؛ این میزان تتبع و پیروی کاتب از غزل های بیدل بیانگر توجه ویژه به شعر، افکار، مؤانست و همدمی با دیوان وی است.

کتابشناسی

کتاب‌ها

۱. بابان، سلیمان بگ (۱۳۹۸)، دیوان کاتب، مقابله نسخ و تصحیح هادی یزدانی، سقز: گوتار
۲. بابانی، سلیمان (۱۳۹۸)، دیوان کاتب، تصحیح و تعلیق شهباز محسنی، سنندج: نالای روناکی
۳. بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۷۱)، دیوان بیدل دهلوی، با تصحیح خال محمد خسته، خلیل الله خلیلی به اهتمام محمد آهی، تهران: فروغی
۴. تجلیل، جلیل (۱۳۷۸)، عروض و قافیه، تهران: سپهر کهن
۵. حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۷۵)، شاعران کرد پارسی‌گوی، تهران: احسان
۶. شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۶۸)، شناخت شعر، تهران: هما
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، شاعر آینه‌ها، تهران: آگه
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹)، موسیقی شعر، تهران: آگه
۱۰. شمس قیس رازی، محمد (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد تقی رضوی، تهران: زوار
۱۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس
۱۲. عقدایی، تورج (۱۳۸۹)، نوای شعر فارسی (عروض و قافیه)، تهران: زهد
۱۳. کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۶)، گزیده غزلیات بیدل، تهران: عرفان
۱۴. محسنی، احمد (۱۳۸۲)، ردیف و موسیقی شعر، مشهد: دانشگاه فردوسی
۱۵. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران: زرین
۱۶. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶)، وزن شعر فارسی، تهران: توس
۱۷. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶)، وزن و قافیه در شعر فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

۱۸. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما

مقاله‌ها

۱۹. اسپرهم، داوود (۱۳۸۷)، موسیقی و خوانش اشعار رودکی، فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۳ (۱)، ۱۲۷-۱۰۸

۲۰. جدید الاسلامی قلعه نو، حبیب و صفایی کشتگر، نسرین (۱۳۹۰)، موسیقی بیرونی دیوان بیدل دهلوی، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان ۶ (۳)، ۶۵-۸۸

۲۱. جعفری، مرتضی (۱۳۹۷)، مقایسه موسیقی شعر در گشتاسب نامه دقیقی و فردوسی، فصلنامه علمی پژوهشی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، (۳۸)، ۱۳۵-۱۵۴

۲۲. حمیدی سیدجعفر، گله‌داری اعظم و اردلانی شمس‌الحاجیه (۱۳۹۸)، بررسی نقش موسیقایی قافیه در اشعار جاویدنامه اقبال لاهوری، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۱ (۴۱)، ۱۳-۳۴

۲۳. دانشگر، آذر (۱۳۹۶)، بررسی موسیقی کناری در غزلیات بیدل دهلوی، نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه شبه قاره، ۱۰۹-۱۲۹

۲۴. ذاکری، احمد (۱۳۸۷)، موسیقی شعر بیدل دهلوی، قند پارسی، ۴۰، ۱۸۰-۱۶۴

۲۵. عظیمی، محمدجواد و سیف عبد‌الرضا (۱۳۹۴)، دور، وزن دوری و منشأ اختیارات شاعری در وزن دوری، ادب فارسی، ۲ (۵)، ۱۸-۱

۲۶. کمالی مهدی، کهدویی محمدکاظم و الهام بخش سید محمود (۱۳۸۸)، بررسی آماری اوزان غزل‌های بیدل و مقایسه آن با وزن غزل‌های فارسی و هندی، متون ادبی، (۱۱)، ۱۰۷-۱۲۶

۲۷. وفایی عباسعلی، اسپرهم داوود و کاردل ایلواری، رقیه (۱۳۹۶)، بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان گیومرث، متن پژوهی ادبی ۷۳ (۲۱)، ۳۰-۵۲

۲۸. وفایی عباسعلی و ناشر، پونه (۱۳۹۶)، تحلیل زبان غنایی غزلی از حافظ، فصلنامه علمی پژوهشی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (۳۹)، ۳۰-۱۳

۲۹. یآوری فاطمه و وفایی، عباسعلی (۱۳۹۶)، تأثیر مکررها در ایجاد لحن در غزلیات شمس از دیگاه فرمالیستی، مجله شعر پژوهی (بوستان ادب)، دانشگاه شیراز ۴ (۹)، ۱۶۴-۱۸۰